

نقش حاکمان در دین‌پذیری جامعه؛ مطالعه موردی گزاره «النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِم»^۱

محمد ابراهیم روشن‌ضمیر (نویسنده مسئول)^۲

سید ابوالقاسم حسینی‌زیدی^۳

محسن کبیری^۴

چکیده

نقش حاکمان در دین‌پذیری یا دین‌گریزی جامعه، موضوع بحث بسیاری از پژوهشگران مباحث دینی و اجتماعی قرار گرفته است. برخی از آنها بر پایه گزاره «النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِم» حاکمان را تنها عامل تعیین‌کننده فرهنگ دینی مردم دانسته‌اند. بررسی پیشینه این عبارت، نشان از آن دارد که به‌رغم تکرار آن در برخی آثار پژوهشی معاصر، در منابع معتبر شیعه و اهل سنت دیده نمی‌شود و در اندک آثاری که از آن یاد شده، یا سندی برایش ذکر نشده و یا به‌صراحت، مثلی رایج دانسته شده است. بررسی محتوایی این حدیث با عرضه آن بر قرآن و با تشکیل خانواده حدیث، گویای آن است که تأثیر منفی یا مثبت حاکمان بر دین و فرهنگ جامعه، پذیرفتنی است و واقعیت‌های تاریخی آن را تأیید می‌کند؛ اما از آنجاکه بر پایه برخی دیگر از آیات و روایات، عوامل متعددی در دین‌داری یا دین‌گریزی مردم نقش دارند، نمی‌توان حاکمان را تنها عامل به حساب آورد؛ به‌ویژه که در برخی جوامع، به‌رغم حاکمیت رهبران صالح، جامعه مسیر انحرافی خود را ادامه داده و در برخی جوامع، با وجود تلاش گسترده و طولانی‌مدت رهبران فاسد برای انحراف جامعه، مردم کمتر تحت تأثیر القابات آنها قرار گرفتند و باورهای اصیل خود را حفظ کردند. افزون بر این، امروزه با برداشته شدن انحصار دولت‌ها در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اطلاع‌رسانی، و ظهور امپراتوری‌های رسانه‌ای فراملی بی‌مسئولیت، اما قدرتمند، از میزان تأثیرگذاری مثبت و منفی حاکمان ملی در فرهنگ جامعه به‌شدت کاسته شده است.

واژه‌های کلیدی: حاکم، فرهنگ، دین‌داری، دین‌گریزی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۱۲

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی؛ Roushan1344@yahoo.com

۳. استادیار گروه فقه و اصول دانشگاه علوم اسلامی رضوی؛ abolghasem.6558@yahoo.com

۴. دانشجوی دکتری علوم قرآنی و حدیث دانشگاه مازندران؛ mohsenkabirirad@gmail.com

۱. طرح مسئله

روشن است که دسترسی ما به معارف الهی که در دو منبع اساسی آن، یعنی قرآن و سنت، بازتاب یافته، متفاوت است. آموزه‌های قرآنی، بی‌کم‌وکاست به ما رسیده و از گزند حوادث روزگار در امان مانده است؛ اما سنت معصومان علیهم‌السلام از طریق روایات موجود به ما رسیده و در این مسیر دچار آفت‌ها و آسیب‌های فراوانی همچون نقل به معنا، تحریف، تصحیف، جعل و وضع و... شده است. همچنان که رسالت حفظ روایات اهل بیت علیهم‌السلام و پرهیز از فراموش شدن آن بر دوش عالمان نهاده شده، جلوگیری از ورود برخی گزاره‌های حدیث‌نما به منظومه روایی نیز وظیفه‌ای مهم است. تبارشناسی برخی عبارات که امروزه به‌عنوان حدیث شناخته می‌شوند، نشان از آن دارد که این عبارات که برخی دارای مفهومی درست نیز هستند، در گذر زمان بر اثر برخی اهمال‌ها یا اغراض مذهبی و فرقه‌ای، شکل روایت به خود گرفته و آرام‌آرام از چنان شهرتی برخوردار شده‌اند که تردید در اصالت آنها، برابر با تردید در مسلمات است!

در سال‌های اخیر، کارهای گسترده‌ای در این حوزه شروع شده و پژوهشگران نشان داده‌اند که برخی از آنچه به‌عنوان حدیث شناخته می‌شود و گاهی باعث کج‌پنداری جامعه می‌گردد، حدیث نیست، بلکه گزاره‌ای عامیانه یا ضرب‌المثل است که بنا به دلایلی، از جمله هم‌سوایی با مذاق و مشرب برخی جریان‌های فکری، به تدریج پذیرفته شده‌اند. یکی از گزاره‌هایی که تصور می‌شود بنا به دلایل پیش‌گفته، حدیث تلقی شده، عبارت «النَّاسُ عَلَي دِينِ مُلُوكِهِمْ» است. این اندیشه که حاکمان و حکومت‌ها تعیین‌کننده دین و راه و روش زندگی مردم هستند، در اعصار مختلف در بین مردم و اندیشمندان جهان اسلام وجود داشته و با توجه به برخی واقعیت‌های اجتماعی و تجربیات فردی، آن‌چنان در فکر و ذهن مردم رسوخ کرده که پذیرش آن به‌عنوان روایت، به‌آسانی انجام شده است.

این جستار در پی پاسخ به این پرسش است که استناد به گزاره «النَّاسُ عَلَي دِينِ مُلُوكِهِمْ» برای اثبات نقش انحصاری حاکمان در دین‌داری جامعه از چه میزان اعتبار و استواری برخوردار است.

۲. مفاهیم و اصطلاحات

الف) مَلِك: ترجمه تحت‌اللفظی واژه «ملک»، سلطان و شاه است؛ اما روشن است که مراد از آن در اینجا، حاکم است. مفهوم متعارف و رایج حاکم، هر فردی است که به‌گونه‌ای، از قدرت سیاسی برخوردار است و با عناوین متفاوتی مانند خلیفه، سلطان، شاه، والی، رئیس‌جمهور، وزیر، استاندار، فرماندار و... اعمال قدرت می‌کند.

ب) دین: واژه دین در فرهنگ لغات، مترادف با کلماتی چون حکم و قضا، رسم و عادت، شریعت و مذهب، هم‌بستگی و غیر آن آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۸: ص ۵۷۴-۵۷۲). در اصطلاح نیز دین، مجموعه‌ای از برنامه‌های عملی هماهنگ با نوعی جهان‌بینی است که انسان برای رسیدن به سعادت خود، آن را وضع می‌کند یا از دیگران می‌پذیرد (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۳۰۲)؛ اما به نظر می‌رسد مراد



از دین، مفهومی گسترده‌تر، یعنی فرهنگ جامعه است.

۳. تبارشناسی گزاره «الناسُ علی دین ملوکهم»

با جست‌وجو در منابع و نرم‌افزارها، این گزاره در منابع روایی متقدم شیعه و اهل سنت یافت نشد. در منابع شیعه، اولین کسی که از این گزاره به‌عنوان حدیث یاد کرده، علی‌بن‌عیسی اربلی (م ۶۹۲ق) در کتاب *کَشْفُ الْعَمَةِ فِي مَعْرِفَةِ الْأُمَّةِ* است. ایشان در بررسی شخصیت یزیدبن معاویه، پس از بیان حالات و رفتار وی و آبابی او، شعری را بیان می‌کند که وی در مراسم ورود اسرای کربلا به شام خواند و در ذیل آن می‌نویسد: والناس علی دین ملوکهم کما ورد فی الحدیث والمثل. (اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲: ص ۲۱) یادکرد این نکته، شایسته است که به نظر می‌رسد واژه حدیث در این عبارت، در معنای لغوی آن، یعنی گفتار به کار رفته است، نه معنای اصطلاحی آن. شاهد این مدعا آن است که ایشان در کتاب خود، برای حدیث، از واژه روایت استفاده کرده است. پس از ایشان، مرحوم محمدتقی مجلسی در کتاب *لوامع صاحبقرانی*، معروف به شرح فقیه، از این جمله به‌عنوان خیر مشهور (مجلسی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۹۴) نام برده و در جای دیگر از آن به‌عنوان حدیث شریف که از حضرت سیدالمرسلین و ائمه طاهر مشهور و معروف است، یاد کرده (همان، ج ۸، ص ۳۸)، اما سند و منبعی برایش ذکر نکرده است. جالب توجه اینکه فرزند ایشان، مرحوم محمدباقر مجلسی در *سراسر بحار الانوار* و دیگر کتب خود اصلاً از این عبارت، ذکری به میان نمی‌آورد و ملاصالح مازندرانی در شرح خود بر کافی، این عبارت را مثل مشهور معرفی می‌کند (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۱۲، ص ۵۳۷؛ همان، ج ۶، ص ۳۸۴).

برخی پژوهشگران، این روایت را به *خصال* مرحوم شیخ صدوق ارجاع داده‌اند (عبدی، ۱۳۸۴ش، ص ۹۵)؛ درحالی‌که در متن *خصال* این روایت وجود ندارد! این اشتباه از آنجا ناشی شده که مترجم *خصال*، این گزاره را در دو جا از کتاب آورده است و لذا کسانی که به اصل کتاب مراجعه نکرده و تنها به ترجمه کتاب بسنده کرده‌اند، دچار این اشتباه شده و آن را به *خصال* ارجاع داده‌اند.

جمعی دیگر، این گزاره را به *بحار الانوار* ارجاع داده‌اند (قرائتی، ۱۳۸۰ش، ص ۳۸۷؛ همو، ۱۳۹۲ش، ص ۷۹؛ حسینی شیرازی، ۲۰۰۲م، ج ۴: ص ۳۴؛ همان، ج ۴، ص ۱۰۳؛ همان، ج ۵، ص ۳۳؛ شهرستانی، ۱۴۲۶ق، ص ۷۵؛ شاکرین، ۱۳۸۹ش، ص ۵۷؛ عابدی، ۱۳۸۸ش، ص ۸۹؛ زارع خورمیزی، ۱۳۹۱ش، ص ۲۰۵؛ فتاحی، ۱۳۹۰ش، ص ۳۵۵). این عبارت در برخی چاپ‌های *بحار الانوار* (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۱۰۲) آمده است، اما از مرحوم مجلسی نیست، بلکه این عبارت از رساله *فیض قدسی* مرحوم نوری در شرح حال علامه مجلسی است که در مقدمه جلد ۱۰۲ *بحار* چاپ شده است.^۱

۱. الْفَيْضُ الْقُدْسِيُّ فِي تَرْجَمَةِ الْعَلَمَةِ الْمَجْلِسِيِّ، کتابی به زبان عربی، نوشته میرزا حسین نوری (متوفای ۱۳۲۰ق) در شرح حال محمدباقر مجلسی است. این کتاب، علاوه بر چاپ در جلد اول *بحار* چاپ کمپانی، و جلد ۱۰۲ چاپ بیروت، به‌صورت



قدیمی ترین منبع از منابع اهل سنت که از عبارت «النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ» به عنوان «خبر» یاد کرده، کتاب التبر المسبوك فی نصيحة الملوك از ابوحامد غزالی (۴۵۰-۵۰۵ق) است (غزالی، بی تا، ص ۵۱-۵۲). پس از آن، این عبارت در برخی منابع اهل سنت دیده می شود (العسقلانی الشافعی، بی تا، ج ۷، ص ۱۵۱)، اما از آن به عنوان روایت یا خبر نام برده نشده است (حقی بروسوی، ۱۱۳۷ق، ج ۱۰، ص ۳۳۱). برخی منابع اهل سنت حدیث بودن آن را به صراحت انکار کرده اند (الصدیقی الهندی الفتنی، ۱۳۴۳ق، ص ۱۵۰).

بررسی پیشینه این گزاره نشان از آن دارد که حدیث نیست، بلکه مثلی است که با توجه به سازگاری آن با مذاق عامه که همه پدیده‌ها، به ویژه بسیاری از کاستی‌ها را ناشی از عملکرد حاکمان می‌دانند، و نیز هم‌سویی با برخی واقعیت‌های اجتماعی، به منابع راه یافته و در نتیجه سهل انگاری یا غفلت برخی نویسندگان، روایت نامیده شده است. در هر صورت، چه آن را روایت بدانیم و چه روایت بودن آن را انکار کنیم، شایسته است آن را از نظر محتوایی بررسی کرده، میزان نقش حاکمان در فرهنگ جامعه را با معیارهای دینی، یعنی قرآن، سنت، عقل و تجربه‌های عاقلان، محک بزنیم.

۴. بررسی محتوایی

حدیث‌شناسان برای بررسی روایات و شناخت سره از ناسره، تنها به بررسی سندی بسنده نمی‌کنند، بلکه با معیارهایی همچون سازگاری با قرآن، سنت، عقل، تاریخ، تجربه و واقعیت‌های خارجی، روایات را محک می‌زنند. از این رو شایسته است گزاره «النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ» را با این معیارها بررسی کنیم. پیش از بررسی محتوایی این گزاره، یادکرد این نکته شایسته است که ظاهر این گزاره، نشان از انحصار تأثیر حاکم در فرهنگ جامعه دارد؛ در این جستار، این گزاره بر پایه مفهوم ظاهری اش بررسی می‌شود.

۴-۱. تأثیر حاکمان بر فرهنگ جامعه از منظر قرآن

قرآن کریم ضمن تبیین ویژگی‌های فکری و رفتاری برخی حاکمان، به‌طور صریح یا با اشاره، به تبیین نقش منفی یا مثبت آنها در فرهنگ مردم پرداخته است. در داستان سلیمان علیه السلام و بلقیس، دو اثر تسلط شاهان بر جامعه از زبان ملکه صبا، این‌گونه برشمرده شده است: «قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَافَ أَهْلِهَا أُذَلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ» (نمل: ۳۴). اولین اثر، فاسد کردن جامعه و دومین اثر، خوار و خفیف کردن افراد عزتمند جامعه است. شایان یادکرد است که این سخن از زبان ملکه

مستقل با تحقیق جعفر نبوی در نشر مرصاد قم در سال ۱۴۱۹ق نیز چاپ شده است. مرحوم نوری در کتاب فیض قدسی پس از تجلیل از ناصرالدین‌شاه قاجار و تلاش‌های وی در ترویج معارف دینی، می‌نویسد: ... فإن الناس علی دین ملوکهم فأخذ کل مؤمن من ذلك حظه و حاز منه قسطه.



صباست، اما با توجه به این نکته که شیوه عقلای عالم در محاورات، بر آن است که هرگاه در ضمن سخنان خود، دیدگاهی گزارش کنند و آن را به‌طور صریح یا به‌طور ضمنی رد نکنند، نشان از تأیید آن سخن از سوی گزارش‌کننده دارد، (افتخاری، ۱۳۹۳ش، ص ۵۳) می‌توان این دیدگاه را به قرآن نسبت داد. افزون بر این، عبارت «وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ» بر آن صحه گذاشته است (طبرسی، ۱۳۵۹ش، ج ۱۸، ص ۱۰۶). گرچه فساد عام است و هرگونه فساد اعم از فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... را شامل می‌شود، از آنجا که فساد فرهنگی خطرناک‌تر است و نیز با توجه به اینکه از برخی آیات قرآن برمی‌آید که مراد از فساد، فساد فرهنگی و در امور معنوی است،^۱ می‌توان نتیجه گرفت فساد که شاهان در جامعه به وجود می‌آورند، شامل فساد در امر دین و باورهای دینی مردم نیز می‌شود.

همچنین قرآن کریم در آیاتی با برشمردن برخی ویژگی‌های طاغوت، نقش طاغوت و پیروی از وی را در گمراهی جامعه تبیین کرده است: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِهِمُ الظُّلُمَاتُ يُخْرِجُهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره: ۲۵۷). از برخی آیات قرآن کریم نیز برمی‌آید که حاکمان گاهی نقشی مثبت در فرهنگ مردم دارند؛ چنان‌که به نقش حضرت داوود و سلیمان در مقام حاکم در ترویج ارزش‌های الهی (بقره: ۱۰۲؛ نساء: ۱۶۲؛ انعام: ۸۴؛ انبیاء: ۷۹؛ نمل: ۱۵ و...) و نیز به نقش حاکمی مانند طالوت در هدایت جامعه و مبارزه با طاغوت (بقره: ۲۴۷ و ۲۴۹)، اشاره شده است.

بنابراین از نظر قرآن، حاکمان در اصلاح یا افساد فرهنگ جامعه نقش دارند، اما با توجه به دیگر آیات قرآن، حاکمان تنها عامل اصلاح یا افساد فرهنگی جامعه نیستند؛ عوامل دیگری از قبیل شیطان و هوای نفس در این باره نقشی مهم و تعیین‌کننده دارند (بقره: ۲۰۸؛ ابراهیم: ۳۷). اصولاً از نظر قرآن، باینکه عوامل متعددی انسان را به گمراهی سوق می‌دهد، هیچ‌کس حق ندارد گناه انحراف خود را به گردن آنها بیندازد. کسانی در قیامت تلاش می‌کنند مستکبران را عامل گمراهی خود معرفی کنند:

«وَبَرِّزُوا لِلَّهِ جَمِيعاً فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعاً فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَدُونَ عَنَا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرَعْنَا أَمْ سَبَّزْنَا مَا لَنَا مِنْ مَّحِصٍ» (ابراهیم: ۲۱)

اما پاسخ می‌شنوند:

«وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَ لَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِي إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (ابراهیم: ۲۲).

۱. در آیه ۱۱ سوره بقره، فساد در برابر اصلاح قرار گرفته است: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ»؛ «و هنگامی که به آنان گفته شود در زمین فساد نکنید، می‌گویند ما فقط اصلاح‌کننده‌ایم».



۴-۲. روایات همسو با گزاره «النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ»

بر پایه این باور که همه روایاتی که از معصومان علیهم السلام به ما رسیده، از یک منبع سرچشمه گرفته، بررسی روایاتی که از نظر محتوایی، دارای هماهنگی و همخوانی هستند، دارای اهمیت فراوان است. یافتن احادیث هم مضمون و ناظر به یک موضوع محوری، با شناخت نسبت میان آنها که از آن به عنوان تشکیل خانواده حدیث یاد می‌شود، یکی از مراحل مهم روش فهم حدیث است؛ لذا هر چند عبارت «النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ» در متون روایی وجود ندارد، روایات هم مضمون با ظاهر این گزاره در انحصار تأثیر حاکمان در اصلاح و افساد فرهنگ جامعه، نسبتاً زیاد است.

محتوای برخی از این روایات به طور کامل و صریح دارای هم خوانی و هماهنگی با این گزاره است و از برخی دیگر، این مفهوم به طور ضمنی برداشت شدنی است. البته در هر دو دسته، برخی روایات، چه بر مبنای وثوق صدوری و چه بر مبنای وثوق سندی، معتبر است و برخی دیگر، از اعتبار لازم برخوردار نیست که ما در این جستار از این دسته روایات به عنوان مؤید یاد می‌کنیم.

۴-۲-۱. روایات صریح و معتبر

همان طور که گفته شد، برخی روایات، به طور صریح با گزاره «النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ» دارای همسانی محتوایی اند و بر مبنای متقدمان و متأخران دارای اعتبارند. برخی از این روایات عبارت‌اند از:

۱. در بخشی از خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه می‌خوانیم: ...فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاةِ... (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۳۵۳؛ شریف رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۳۳ و ۳۳۲)؛ «مردم اصلاح نمی‌شوند مگر با اصلاح حاکمان...».

حضرت علی علیه السلام در ادامه این فراز از خطبه، هفت اثر مثبت و هفت اثر منفی تأثیر حاکمان بر جامعه را برمی‌شمارد؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت برخی از منابعی که عبارت «النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ» را به آن حضرت نسبت داده‌اند، آن را برداشتی از این خطبه دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶ش، ج ۸، ص ۲۴۰-۲۴۸).

۲.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عليه السلام: إِنَّ الْأَئِمَّةَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِمَامَانِ، قَالَ اللَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى -: «وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْدُونَ بامرنا» (انبیاء: ۷۳) لا بامر الناس؛ يقدّمون أمر الله قبل أمرهم، وَ حُكْمَ اللَّهِ قَبْلَ حُكْمِهِمْ. قَالَ: «وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ»؛ (قصص: ۴۱) يقدّمون أمرهم قبل أمر الله، وَ حُكْمِهِمْ قَبْلَ حُكْمِ اللَّهِ وَ يَأْخُذُونَ بِأَهْوَانِهِمْ خِلَافَ مَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. ^۱ (کلینی،

۱. «امام صادق عليه السلام: ائمه در کتاب خدای عز و جل بر دو گونه‌اند؛ چنان که خود گفته است: «وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»؛

(۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۱۶)

هر چند این روایت به خاطر وجود طلحة بن زید که غیر امامی عادل است، موثق شمرده می‌شود، اما در تمامی کتب تفسیر روایی در ذیل آیه ۷۳ سوره انبیاء مورد استناد قرار گرفته است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۴۷؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۸۲۹؛ العروسی الحویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۱). در این روایت از نقش حاکمان عدل و جور در هدایت و ضلالت جامعه و تأثیر آنها بر فرهنگ مردم به طور صریح سخن به میان آمده است.

۳.

حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنِي جَدِّي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ جَدِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ الشَّعِيرِيِّ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَحَا صَلَحَتْ أُمَّتِي وَإِذَا فَسَدَا فَسَدَتْ أُمَّتِي الْأَمْرَاءُ وَالْقُرَاءُ (صدوق، ۱۳۷۶ش، ص ۳۶۶).

این روایت به خاطر وجود اسماعیل بن ابی‌زیاد الشعیری که غیر امامی عادل است، موثق شمرده می‌شود. مرحوم محمد تقی مجلسی در شرح من لا یحضر در ذیل این روایت می‌نویسد: و فی القوی کالصحیح و این روایت را معتبر می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۲۶۰).

۴.

الخصال، الْعَطَّارُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ ابْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ ابْنِ غَزْوَانَ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَحَا صَلَحَتْ أُمَّتِي وَإِذَا فَسَدَا فَسَدَتْ أُمَّتِي. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ هُمَا؟ قَالَ: الْفُقَهَاءُ وَالْأَمْرَاءُ (همو، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۹؛ صدوق، ۱۳۷۶ش، ص ۳۶۶؛ همو، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۳۶؛ حر عاملی، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۱۸۳).

سند دیگر این روایت این‌گونه است: محمد بن علی بن الحسین فی الامالی عن جعفر بن علی عن جده الحسن بن علی عن جده عبد الله بن المغيرة عن اسماعيل بن أبي زياد عن الصادق عليه السلام (صدوق، ۱۳۷۶ش، ص ۳۶۶).

این روایت در دو سلسله سند، دارای یک اختلاف متنی نیز هست که در دومی به جای واژه فقهاء، واژه القراء آمده است که بر پایه بررسی صورت گرفته در متون اهل سنت و نسخه بدل‌های موجود، کلمه فقهاء دقیق‌تر است. در هر صورت، در هر دو سند و در همه نسخه‌ها، واژه «أمرء» موجود است.

«آنان را امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کنند»، نه به امر مردم؛ یعنی امر خدا را بر امر خود، و حکم خدا را بر حکم خود مقدم می‌دانند؛ و گفته است: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾؛ «و آنان را امامانی قرار دادیم که به آتش دعوت می‌کنند»؛ اینان امر خود را بر امر خدا و حکم خود را بر حکم خدا مقدم می‌دارند، و به پیروی هوای نفس خود- بر خلاف آنچه در کتاب خدای عز و جل آمده است- می‌پردازند».



به دلیل اینکه درباره ابن غزوان توثیق یا ذمی نرسیده، سند روایت اول که از خصال صدوق ذکر شد، ضعیف است و سند دیگری که از *امالی* صدوق مطرح شد، به دلیل غیرامامی بودن سکونی موثق است (علامه حلی، ۱۴۰۲ق، ص ۱۹۹؛ نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۲۶).

۴-۲-۲. روایات صریح غیر معتبر (ضعیف)

برخی روایات با آنکه در دلالت بر نقش حاکمان در فرهنگ دینی مردم صراحت دارند، از نظر سندی از اعتبار لازم برخوردار نیستند و بر پایه اصطلاح متأخران، ضعیف شمرده می‌شوند. برخی از این روایات، عبارت‌اند از:

۱.

الإمام الصادق علیه السلام: ... أَنَّ فِي وِلَايَةِ وَالِي الْعَدْلِ وَوَلَايَةِ إِخْيَاءِ كُلِّ حَقٍّ وَكُلِّ عَدْلٍ وَإِمَانَةِ كُلِّ ظَلَمٍ وَجَوْرِ وَفَسَادٍ فَلِذَلِكَ كَانَ السَّاعِي فِي تَقْوِيَةِ سُلْطَانِهِ وَ الْمُعِين لَهُ عَلَى وِلَايَتِهِ سَاعِيًا إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ مُقَرَّبًا لِدِينِهِ^۱ (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۳۲).

ابن شعبه حرانی، مرحوم مجلسی و آیت‌الله بروجردی، هیچ‌یک برای این روایت سندی ذکر نکرده‌اند و مرحوم مجلسی و آیت‌الله بروجردی این روایت را از تحف العقول نقل می‌کنند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲، ص ۳۴۷؛ بروجردی، ۱۳۸۶ش، ج ۲۲، ص ۳۲۰).

۲. وَقَالَ [عَلِيٌّ] عليه السلام النَّاسُ بِهَامِرَانِهِمْ أَشْبَهَ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۰۸). مرحوم حرانی و مجلسی برای این روایت نیز سندی ذکر نکرده‌اند.

۳.

كِتَابُ زَيْدِ التَّرْسِيِّ، قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ إِيَّاكُمْ وَغَشِيَانَ الْمُلُوكِ وَ أبنَاءَ الدُّنْيَا فَإِنَّ ذَلِكَ يَصْغُرُ نِعْمَةَ اللَّهِ فِي أَعْيُنِكُمْ وَ يَعْتَبِكُمْ كُفْرًا وَ إِيَّاكُمْ وَ مُجَالَسَةَ الْمُلُوكِ وَ أبنَاءَ الدُّنْيَا فَفِي ذَلِكَ ذَهَابُ دِينِكُمْ وَ يَعْتَبِكُمْ نِفَاقًا وَ ذَلِكَ دَاءٌ دَوِي لَا شِفَاءَ لَهُ وَ يورثُ قَسَاوَةَ الْقَلْبِ وَ يَسْلُبُكُمُ الْخُشُوعَ وَ عَلَيْكُمْ بِالْأَشْكَالِ مِنَ النَّاسِ وَ الْأَوْسَاطِ مِنَ النَّاسِ فَعِنْدَهُمْ تَجِدُونَ مَعَادِنَ الْجَوْهَرِ وَ إِيَّاكُمْ أَنْ تَمُدُّوا أَطْرَافَكُمْ إِلَى مَا فِي أَيْدِي أبنَاءِ الدُّنْيَا فَمَنْ مَدَّ طَرْفَهُ إِلَى ذَلِكَ طَالَ حُزْنُهُ وَ لَمْ يَشْفَ غَيْظُهُ وَ اسْتَصْغَرَ نِعْمَةَ اللَّهِ عِنْدَهُ فَيَقِلُّ شُكْرُهُ لِلَّهِ وَ انْظُرْ إِلَى مَنْ هُوَ دُونَكَ فَتَكُونَ لِأَنْعَمِ اللَّهِ شَاكِرًا وَ لِمَزِيدِهِ مُسْتَوْجِبًا وَ لِحُجُودِهِ سَاكِبًا (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲، ص ۳۶۷).

زید نرسی، از اصحاب امام صادق علیه السلام (طوسی، ۱۴۲۷ق، ص ۲۰۶) یا امام کاظم علیه السلام (نجاشی،

۱. «امام صادق علیه السلام: در ولایت والی عادل و فرمانداران او، هر عدل و هر حقی زنده می‌شود، و هر ستم و جور و فسادی می‌میرد. به همین جهت هرکس که در تقویت استیلائی حاکم عادل بکوشد و به او مدد رساند، با کوشش، به فرمان برداری از خدا و مدد رساندن به دین خدا پرداخته است.»



۱۳۶۵ ش، ص ۱۷۴) و دارای اصل بوده است. از آنجاکه درباره او مدح و ذمی نرسیده، علامه حلی قائل به توقف در مورد روایات وی شده است (علامه حلی، ۱۴۰۲ق، ص ۲۲۳). مرحوم غضائری، نظر ابن‌بابویه مبنی بر مجهول بودن وی و نیز ساختگی بودن کتابش را اشتباه می‌داند؛ چراکه محمد بن ابی‌عمیر از زید نرسی نقل حدیث کرده است و ایشان فقط از ثقات نقل می‌کند (ابن‌غضائری، ۱۳۸۰ ش، ص ۶۲).

۴.

وَ كَتَبَ أَبُو ثُرَوَانَ قَالَ وَ فِي كِتَابِ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ أَيْضاً وَ كَتَبَ إِلَى جُنْدِهِ يَخْبِرُهُمْ بِالَّذِي لَهُمْ وَ الَّذِي عَلَيْهِمْ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَكُمْ فِي الْحَقِّ جَمِيعاً سِوَاءِ أَسْوَدَكُمْ وَ أَحْمَرَكُمْ وَ جَعَلَكُمْ مِنَ الْوَالِي وَ جَعَلَ الْوَالِي مِنْكُمْ بِمَنْزِلَةِ الْوَالِدِ مِنَ الْوَالِدِ الَّذِي لَا يَكْفِيهِمْ مَنَعُهُ يَا هُمْ مِنْ طَلَبِ عَدُوِّهِ وَ التَّهْمَةِ بِهِ مَا سَمِعْتُمْ وَ أَطَعْتُمْ وَ قَضَيْتُمْ الَّذِي عَلَيْكُمْ وَ إِنْ حَقَّكُمْ عَلَيْهِ انْصَافَكُمْ وَ التَّعْدِيلُ بَيْنَكُمْ وَ الْكَفُّ مِنْ قِبَلِكُمْ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ وَ جَبَّتْ طَاعَتُهُ بِمَا وَافَقَ الْحَقَّ وَ نُصِرْتُهُ عَلَى سِيرَتِهِ وَ الدَّفْعُ عَنْ سُلْطَانِ اللَّهِ فَإِنَّكُمْ وَرَعَةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ قَالَ عُمَرُ الْوَرَعَةُ الَّذِينَ يَدْفَعُونَ عَنِ الظُّلْمِ فَكُونُوا لِلَّهِ عَوَاناً وَ لِدِينِهِ انْصَاراً- وَ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا- إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲، ص ۳۵۶).

از کتاب‌های ابوثروان و عمر بن سعد در کتب رجالی سخنی به میان نیامده و علامه مجلسی هم سلسله سند آن را ذکر نمی‌کند. بنابراین روایت، مرسل و ضعیف است.

۵.

عَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ الْمُؤَدَّبِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ؛ وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ التَّمِيمِيِّ جَمِيعاً، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَارِثِ، عَنْ جَابِرٍ: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «حَظَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام النَّاسَ بِصَفَيْنَ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ، وَ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ عليه السلام، ثُمَّ قَالَ: ... فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاةِ... (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۸، ص ۳۵۳؛ صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۵۷۷).

این روایت دو سند دارد که هر دو سند آن به عبدالله بن حارث می‌رسد. در مورد عبدالله بن حارث گفته شده که برادر مالک بن اشتر نخعی است (طوسی، ۱۴۲۷ق، ص ۷۰) و نسبت به جرح و تعدیل ایشان علامه حلی توقف کرده، اما کشی می‌گوید وجود وی در سند، بر ضعف روایت دلالت می‌کند (کشی، ۱۴۰۴ق، ص ۵۷۷).

۶.

مَحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْمَجَالِسِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زِيَادٍ بْنِ جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُوسَى بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ لِشَيْعَتِهِ: لَا تُذَلُّوا رِقَابَكُمْ

بِتْرِكِ طَاعَةِ سُلْطَانِكُمْ فَإِنْ كَانَ عَادِلًا فَاسْأَلُوا اللَّهَ بَقَاةً وَإِنْ كَانَ جَائِرًا فَاسْأَلُوا اللَّهَ اصْلَاحَهُ فَإِنَّ صَلَاحَكُمْ فِي صَلَاحِ سُلْطَانِكُمْ وَإِنَّ السُّلْطَانَ الْعَادِلَ بِمَنْزِلَةِ الْوَالِدِ الرَّحِيمِ فَأَجِبُوا لَهُ مَا تُحِبُّونَ لِأَنْفُسِكُمْ وَارْكَرُوا لَهُ مَا تَكْرَهُونَ لِأَنْفُسِكُمْ (صدوق، ۱۳۷۶ش، ص ۳۳۸).

در این روایت، موسی بن اسماعیل و پدرش، اسماعیل، فرزند امام کاظم علیه السلام و امام مذهب اسماعیلیه وجود دارد. کتب رجال شیعه هیچ کدام در مورد توثیق یا ذم اسماعیل بن موسی بن جعفر مطلبی بیان نکرده‌اند؛ فقط مرحوم نجاشی در مورد محل سکونت وی در مصر و نیز افرادی که از وی نقل روایت کرده‌اند، سخن می‌گوید (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۴۱۰). در مورد موسی بن اسماعیل هم هیچ توثیق یا ذمی نرسیده است (صدوق، ۱۳۷۶ش، ص ۳۳۸).

۷.

وَعَنْهُ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ حَبِيبِ السَّجِسْتَانِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَأَعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوِلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ الرِّعِيَةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً وَلاَ عُفُونَ عَنْ كُلِّ رَعِيَةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوِلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ الرِّعِيَةُ فِي أَنْفُسِهَا ظَالِمَةً مُسَيِّئَةً (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۷۶).

سند دیگر روایت که در ثواب الاعمال آمده، چنین است: حدیثی محمد بن موسی بن المتوکل قال: حدیثی عبد الله بن جعفر الحمیری عن أحمد بن محمد بن الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن حبيب السجستانی عن أبي جعفر علیه السلام (صدوق، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۴۵).

هر دو سند روایت به دلیل وجود حبيب سجستانی ضعیف است. کشی می‌نویسد: کان اولاً شاربا، ثم دخل فی هذا المذهب، و كان من أصحاب أبي جعفر و أبي عبد الله علیهما السلام منقطعاً إليهما (کشی، ۱۴۰۴ق، ص ۶۳۷). باید توجه داشت که وی توثیق نشده، اما امامی است.

افزون بر روایات پیش‌گفته، روایات فراوانی بر نقش حاکمان در نهادینه‌سازی دین در جامعه یا دین‌زدایی از آن، دلالت غیرمستقیم دارند که به علت ضیق مجال، تنها به آدرس آنها بسنده می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۷، ص ۱۶۵؛ همان، ج ۵۹، ص ۲۵۶؛ همان، ج ۷۲، ص ۳۵۸؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۸۴ و ۳۷۵؛ شریف رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۰۷ و ۴۰۵ و ۲۳۵ و ۳۲۶؛ علامه حلی، ۱۴۰۲ق، ص ۲۴۰؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۹، ص ۲۳؛ همان، ج ۳، ص ۲۴۵؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶، ص ۱۲۱؛ ابن ابی الزینب، ۱۳۹۷ق، ص ۱۳۲).

۳-۴. روایات ناهمسو با انحصار گزاره «النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ» در تأثیر بر فرهنگ جامعه

پس از بررسی روایات همسو، شایسته است برای شناخت عمیق‌تر محتوای «النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ»، روایات ناهمسو با این عبارت، بررسی شود.

منظور از روایات ناهمسو، آن دسته از روایات است که به‌گونه‌ای با گزاره مورد بررسی، ناسازگار



است؛ اعم از اینکه این ناسازگاری به‌گونه تباین کلی یا عموم خصوص مطلق یا من‌وجه باشد. در این روایات، نقش حاکم در اصلاح یا افساد فرهنگ مردم به‌صراحت نفی نشده است، اما از عوامل تأثیرگذار دیگری در فرهنگ مردم نام برده شده، به‌گونه‌ای که با انحصار نقش حاکمان در این امر، ناسازگار است.

۴-۳-۱. تأثیر خانواده در دین‌داری

در کتاب *غوالی اللئالی و بحار الانوار* از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: *كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلٰی الْفِطْرَةِ فَاَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ اَوْ يُمَجْسَانِهِ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۲۸۱؛ ابن ابی‌الجمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۵)*. از آنجا که این روایت سند ندارد، در اصطلاح متأخران، ضعیف شمرده می‌شود.

در روایتی دیگر، حتی دایه‌ای که بچه را شیر می‌دهد، در تعیین وضعیت آینده و فرهنگ وی تأثیر دارد: *مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: انظروا من ترضع اولادكم فان الولد يشب عليه (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۴)؛ «نگاه کنید کدام زن به فرزند شما شیر می‌دهد زیرا فرزند بر آن رشد می‌کند».* این روایت از نظر سندی صحیح است.

۴-۳-۲. تأثیر هم‌نشینی در فرهنگ

در مورد تأثیر هم‌نشینی بر فرهنگ فرد، روایات صحیح بسیاری وارد شده است؛ در ذیل به ذکر چند نمونه بسنده می‌شود.

در کافی به سند صحیح روایت شده است: *لا تَصْحَبُوا أَهْلَ الْبِدْعِ وَ لا تُجَالِسُوهُمْ فَتَصِيرُوا عِنْدَ النَّاسِ كَوَاحِدٍ مِنْهُمْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ وَ قَرِينِهِ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۷۵)*. امام علی عليه السلام در وصیت به امام حسن عليه السلام فرمود: *قَارِنِ أَهْلَ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ وَ بَايِنِ أَهْلَ الشَّرِّ تَبَيَّنْ عَنْهُمْ (شریف رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۰۲)؛ «با گروه خوبان و نیکوکاران هم‌نشین شو تا از آنان باشی و از گروه بدان و شرور دور باش تا از آنان نباشی»*. در روایتی دیگر آمده است: *... وَ إِيَّاكَ وَ مَوَاطِنَ التُّهْمَةِ وَ الْمَجْلِسَ الْمَظْنُونِ بِهِ السَّوْءِ، فَإِنَّ قَرِينَ السَّوْءِ يُغَرُّ جَلِيسَهُ... (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۷)* از حضور در محل‌های تهمت‌زا و مجلسی که گمان بدی در آن می‌رود، بپرهیز؛ چون هم‌نشین بد، هم‌نشین خود را دگرگون می‌کند.» این روایت به دلیل وجود *أَحْمَدُ بْنُ سَلَامَةَ الْغَنَوِيُّ، مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْعَامِرِيُّ، أَبُو مَعْمَرٍ، أَبِي بَكْرٍ بْنُ عِيَاشٍ وَ الْفَجَّعِيُّ الْعَقِيلِيُّ* که هیچ‌یک زکری در کتب رجالی از ایشان نیامده، ضعیف است.

۴-۳-۳. تأثیر عالم‌نمایان بر فرهنگ جامعه

امام علی عليه السلام درباره تأثیر عالم‌نمایان بر فرهنگ مردم فرمود:

وَ آخَرَ قَدْ تَسَمَّى عَالِمًا وَ لَيْسَ بِهِ فَاقْتَبَسَ جَهَانًا مِنْ جُهَالٍ وَ أَضَالِيلَ مِنْ ضَلَالٍ وَ نَصَبَ لِلنَّاسِ

أَشْرَاكَأَ مِنْ حَبَائِلِ غُرُورٍ وَ قَوْلٍ زُورٍ قَدْ حَمَلَ الْكِتَابَ عَلَى آرَائِهِ وَ عَطَفَ الْحَقَّ عَلَى أَهْوَائِهِ يُؤْمِنُ النَّاسَ مِنَ الْعُظَامِ وَ يَهْوُونَ كَبِيرَ الْجَرَائِمِ يَقُولُ أَقْفُ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ وَ فِيهَا وَقَعَ وَ يَقُولُ أَعْتَرِلُ الْبِدْعَ وَ يَبْنَاهَا اضْطَجَعَ فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ وَ الْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ لَا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَى فَيَتَّبِعُهُ وَ لَا بَابَ الْعَمَى فَيَصُدُّ عَنْهُ وَ ذَلِكَ مَيْتُ الْأَحْيَاءِ (شريف رضى، ۱۴۱۴ق، ص ۱۱۹)؛ ... عالم خوانده می شود در صورتی که عالم نیست؛ یک سلسله نادانی ها را از جمعی نادان فرا گرفته و مطالبی گمراه کننده از گمراهانی آموخته؛ دام هایی از طناب های غرور و گفته های دروغین بر سر راه مردم افکنده؛ قرآن را بر امیال و خواسته های خود تطبیق می دهد و حق را به هوس ها و خواهش های دلش تفسیر می کند؛ مردم را از گناهان بزرگ ایمن می سازد و جرایم بزرگ را [در نظرها] سبک جلوه می دهد؛ می گوید از ارتکاب شبهات اجتناب می ورزم، درحالی که در آنها غوطه ور است؛ می گوید از بدعت ها کناره گرفته ام، درحالی که در آنها غلت می زند. پس چهره [او] چهره انسان است و قلبش قلب حیوان. راه هدایت را نمی شناسد که از آن طریق برود و به طریق خطا پی نبرده تا از آن بازدارد. پس او مرده ای است در میان زندگان.

آمدی در غرر/الحکم از امام علی علیه السلام روایت کرده است: آفَةُ الْعَالَمَةِ الْعَالِمُ الْفَاجِرُ (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۳۷)؛ «عالم فاجر، آفت عوام است». این روایت با توجه به نداشتن سند، ضعیف شمرده می شود.

۴-۳-۴. تأثیر وضعیت اقتصادی در فرهنگ

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۰۷). این روایت در کافی و در /مالی به دو سند متفاوت آمده است. روایت کافی به دلیل وجود سکونی در سند آن، موثق است (علامه حلی، ۱۴۰۲ق، ص ۱۹۹). سند دوم که در /مالی صدوق آمده، صحیح است (صدوق، ۱۳۷۶ش، ج ۱، ص ۲۹۵). امام علی علیه السلام می فرماید: ... مَنْ ابْتُلِيَ بِأَزْبَعِ خِصَالٍ بِالصَّعْفِ فِي يَمِينِهِ وَ النَّقْصَانِ فِي عَقْلِهِ وَ الرَّقَّةِ فِي دِينِهِ وَ قِلَّةِ الْحَيَاءِ فِي وَجْهِهِ فَتَعَوَّذُ بِاللَّهِ مِنَ الْفَقْرِ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۹: ص ۴۸) «هرکس به فقر مبتلا شود، به چهار خصلت مبتلا شده است: به سستی در یقین، کاستی در عقل و خرد، ضعف در دین و کم حیایی در چهره اش. پس، از فقر به خدا پناه می بریم». مرحوم مجلسی برای این روایت سندی ذکر نمی کند.

۴-۳-۵. تأثیر مال حرام بر فرهنگ

الف) در کافی با سند صحیح آمده است: لَيْسَ بَوْلِي لِي مَنْ أَكَلَ مَالَ مُؤْمِنٍ حَرَامًا (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۱۴)؛ «کسی که مال مؤمنی را به حرام بخورد، هرگز دوستدار من نیست». همچنین از رسول خدا صلى الله عليه وآله روایت شده که فرمود: إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ أَنْ يَدْخُلَهَا جَسَدٌ غَدَى بِحَرَامٍ (وزّام، ۱۳۶۹ش، ج ۱،



ص ۶۱) «همانا خداوند ورود بدنی را که از حرام تغذیه کرده، به بهشت، ممنوع کرده است». این روایت با توجه به نداشتن سند، ضعیف شمرده می‌شود.

آثار منفی حرام‌خواری منحصر به خود فرد نیست، بلکه در نسل او نیز استمرار می‌یابد.
 (ب) أَحْمَدُ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنِ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «كَسَبَ الْحَرَامَ يَبِينُ فِي الذُّرِّيَّةِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۲۵)؛ «...آثار کسب حرام در نسل آدمی آشکار می‌شود».
 این روایت به دلیل وجود حسن بن علی بن فضال التیمی که عامی مذهب و ثقه است (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۴؛ کشی، ۱۴۰۴ق، ص ۶۳۵؛ طوسی، ۱۴۲۷ق، ص ۳۵۴) و نیز عبدالله بن بکیر بن اعین که فطحی مذهب و ثقه است (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۳۰۴؛ کشی، ۱۴۰۴ق، ص ۶۳۵) در سلسله سند، موثق شمرده می‌شود.

(ج)

و فی المناقب روی یاسناده عن عبد الله بن محمد بن سليمان بن عبد الله بن الحسن عن أبيه عن جده عن عبد الله قال: قال لهم ويلكم ما عليكم أن تنصتوا إلي فتسمعوا قولي وإنما أَدْعُوكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ فَمَنْ أَطَاعَنِي كَانَ مِنَ الْمُرْشِدِينَ وَ مَنْ عَصَانِي كَانَ مِنَ الْمُهْلِكِينَ وَ كُلُّكُمْ عَاصٍ لِأَمْرِي غَيْرُ مُسْتَمِعٍ قَوْلِي فَقَدْ مَلِئْتُ بُطُونَكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَ طَبِعَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيَلَكُمْ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۴۵).

این روایت به دلیل ارسال و نیز وجود عبدالله بن محمد که هیچ اطلاعاتی از وی در کتب رجالی نیامده است، از نظر سندی ضعیف است.

(د) حضرت امام حسین علیه السلام، ظهر عاشورا در واپسین لحظات، علت کوردلی و دین‌گریزی کوفیان را حرام‌خواری آنها اعلام کردند. مرحوم مجلسی در کتاب بحار الانوار به نقل از کتاب مناقب خطبه را این‌گونه آورده است:

و فی المناقب روی یاسناده عن عبد الله بن محمد بن سليمان بن عبد الله بن الحسن عن أبيه عن جده عن عبد الله قال: «قال لهم ويلكم ما عليكم أن تنصتوا إلي فتسمعوا قولي وإنما أَدْعُوكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ فَمَنْ أَطَاعَنِي كَانَ مِنَ الْمُرْشِدِينَ وَ مَنْ عَصَانِي كَانَ مِنَ الْمُهْلِكِينَ وَ كُلُّكُمْ عَاصٍ لِأَمْرِي غَيْرُ مُسْتَمِعٍ قَوْلِي فَقَدْ مَلِئْتُ بُطُونَكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَ طَبِعَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيَلَكُمْ» (همان).
 مرحوم مجلسی برای این روایت نیز سندی ذکر نمی‌کند.

۱. وای بر شما! شما را چه زبان که به من گوش دهید و گفتار مرا، که به راه راستان فرا می‌خوانم بشنوید هر که از من اطاعت کند از راه‌یافتگان بوده، و هر که با من به دشمنی ورزد هلاک می‌گردد همه شما از من نافرمانی می‌کنید و به سخنان من گوش نمی‌دهید زیرا شکم‌هایتان از حرام پر شده و بر دل‌هایتان مهر [غفلت] خورده است.

۴-۳-۶. تأثیر شیطان و منافقان بر فرهنگ مردم

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه، شیطان را مایه انحراف از دین دانسته و مؤمنان را از پیروی از او باز می‌دارد. آن حضرت وسوسه‌ها و دشمنی‌های شیطان را چنین تشریح می‌کند: «فَاَحْذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ عَدُوَّ اللَّهِ أَنْ يَعْدِيَكُمْ بِدَائِهِ وَأَنْ يَسْتَقْرِكُمْ بِدَائِهِ وَأَنْ يَجْلِبَ عَلَيْكُمْ بِخَيْلِهِ وَرَجْلِهِ [رَجْلِهِ] فَلَعَمْرِي لَقَدْ فَوْقَ لَكُمْ سَهْمَ الْوَعِيدِ وَأَعْرَقَ إِلَيْكُمْ بِالتَّنْزِعِ الشَّدِيدِ وَرَمَاكُمْ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ...» (شریف رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۸۷)؛ «ای بندگان خدا، از دشمن خدا بپرهیزید! مبادا شما را به بیماری خود مبتلا سازد و با ندای خود، شما را به حرکت درآورد و به وسیله لشکرهای سواره و پیاده‌اش شما را جلب نماید! به جان خودم سوگند، او تیری خطرناک برای شکار کردن شما به چله کمان گذاشته و آن را با قدرت و فشار، تا سر حد توانایی کشیده و از نزدیک‌ترین مکان به سوی شما پرتاب کرده است».

۵. جمع دو دسته روایت

آن دسته از روایات که با گزاره «النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ» سازگار است بر انحصار تأثیر حاکم بر فرهنگ جامعه ظهور دارد و تأثیر دیگر عوامل را به‌طور صریح نفی نمی‌کند؛ اما روایاتی که برای سایر عوامل نیز نقشی در فرهنگ جامعه قائل است، صریح و به‌اصطلاح نص است. قاعده پذیرفته‌شده عقلایی اقتضا می‌کند دست از ظهور آن روایت برداشته شود و به‌اصطلاح حمل بر نص شود. از جمع این دو دسته روایات برمی‌آید که حاکم، تنها عامل دین‌داری یا دین‌گریزی مردم نیست و عوامل دیگری هم وجود دارند که گاهی باعث خنثی شدن تأثیر حاکمان در امور دینی مردم می‌شوند. بنابراین مفهوم ظاهری گزاره «النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ» که حاکم را تنها عامل مؤثر در اصلاح یا ابتدال فرهنگی جامعه می‌داند، نمی‌تواند پذیرفتنی باشد؛ اما اگر حصر در این گزاره را حصر اضافی (انحصار نقش حاکمان در فرهنگ جامعه در برابر برخی عوامل خاص) بدانیم یا آن را از باب مبالغه در اهمیت نقش و تأثیر حاکم در فرهنگ جامعه بدانیم، با آیات قرآن و روایاتی که در بالا به آنها اشاره شد، ناسازگار نخواهد بود.

۶. ناسازگاری شواهد تاریخی با انحصار نقش حاکمان در فرهنگ جامعه

واقعیت‌های تاریخی نشان از آن دارد که نمی‌توان حاکمان را تنها علت درستی یا نادرستی فرهنگ جوامع دانست. چه بسیار حاکمان صالحی که ضمن برخورداری از همه ویژگی‌های مطلوب رهبری، تمام هم و غم خود را صرف اصلاح فرهنگ مردم تحت حاکمیت خود کردند، اما نتیجه دلخواه به دست نیامد و جامعه نه‌تنها راه صلاح در پیش نگرفت، به قهقرا برگشت. نمونه روشن چنین جامعه‌ای که با وجود حاکمیت درست، جامعه آرمانی مورد انتظار شکل نگرفت، جامعه زمان امیرالمؤمنین علیه السلام است. جامعه زمان آن حضرت، بهترین شاهد بر این مدعاست که صالح بودن حاکم، تنها عامل اصلاح فرهنگ جامعه نیست و به‌اصطلاح، صالح بودن حاکم شرط لازم است، اما کافی نیست.



در مقابل، جوامعی وجود دارند که به‌رغم سلطه نسبتاً طولانی خبیث‌ترین افراد بر آن جامعه، مردم در برابر اندیشه‌های باطل آنها مقاومت کردند و به مقابله با آنها برخاستند و حتی در مواردی آنها را تسلیم خواسته‌ها و باورهای درست خود کردند. حمله مغول به ایران و حاکمیت ده‌ها ساله آنها بر ایران و درنهایت، هضم شدن آنها در فرهنگ ایرانی، شاهدی گویا بر این مدعاست. دوران مغول از جمله دوران‌های تاریخی ایران بعد از اسلام است که از سلطه مغولان بر قلمرو اسلامی و ایران آغاز گشته و مغول‌ها کمی بیش از یک قرن در ایران فعالیت داشتند. البته مغولان به گواهی منابع معتبر، هم‌زمان با ورودشان به ممالک اسلامی اگرچه مسبب خرابی‌های فراوان گشتند، آثاری نیز داشتند که نمونه بارز آن، تساهل مذهبی ایشان در امور مملکت‌داری و حکومتی است (اقبال آشتیانی، ۱۳۹۲ش، ص ۴۵۶ و ۴۵۷).

یکی دیگر از مخالفت‌های بارز مردم در طول تاریخ با رسم و آیین زمامدار، در زمان رضاشاه پهلوی به چشم می‌خورد. رضاخان تمام تلاش خود را برای تغییر آیین و فرهنگ مردم و غربی کردن ایران کرد. تغییر پوشش، مخالفت با مراسم‌های مذهبی و ترویج باستان‌گرایی و... از مقاصد و تلاش‌های دوره رضاشاه است؛ اما در تمام این تلاش‌ها به دلیل استقامت مردم با همراهی علما، شکست خورد. او نتوانست غرب‌گرایی را که در ذهن داشت، در ایران محقق کند و هیچ‌گاه مردم در دین‌داری خود از وی پیروی نکردند؛ بلکه دین و آیین خود را با چنگ و دندان و تحمل فشار بسیار زیاد حفظ کردند (فقیه حقانی، نجفی، ۱۳۹۲ش، ص ۲۶۳-۲۸۰).

۷. کاسته شدن از نقش حاکمان در دوره معاصر

اگر در گذشته که همه امکانات نظامی، اقتصادی، فرهنگی و اطلاع‌رسانی در اختیار دولت‌ها بوده، نقش حاکمان در تعیین مسیر فرهنگی جامعه پررنگ بوده است، امروزه با حضور شرکت‌های تجاری که گردش مالی‌شان گسترده‌تر از برخی دولت‌هاست و گسترش ابزار اطلاع‌رسانی که مرزها را درنوردیده، امکان تأثیرگذاری مثبت و منفی حاکمان در حرکت فرهنگی مردم بسیار کم شده است. بنابراین حتی اگر این گزاره، روایت هم باشد، نمی‌توان آن را قضیه حقیقیه دانست که در همه زمان‌ها و مکان‌ها جاری و جاری است؛ بلکه قضیه خارجیه است که در برخی شرایط صادق است.

۸. نتیجه‌گیری

۱. بررسی پیشینه این گزاره، نشان از آن دارد که این گزاره حدیث نیست، بلکه مثلی است که با توجه به ابتنای آن بر برخی واقعیت‌ها، پذیرفته شده است.
۲. روایات متعددی بر نقش مثبت و منفی حاکمان در دین‌داری مردم دلالت دارد، اما با توجه به روایاتی که عوامل متعددی برای اصلاح فرهنگ یا افساد فرهنگ مردم برمی‌شمارند، از جمع این دو



دسته روایات این نتیجه برمی آید که حاکم، یگانه عامل اصلاح یا افساد مردم نیست و عوامل دیگری نیز وجود دارند که گاهی باعث خنثی شدن تأثیر حاکمان می شوند.

۳. به رغم پذیرش این واقعیت که در بسیاری از جوامع، این حاکمان بودند که مسیر فرهنگی جوامع را مشخص می کردند، واقعیت های تاریخی نشان از آن دارد که در برخی جوامع با وجود حاکمیت رهبران صالح، جامعه مسیر انحرافی خود را ادامه داده و در برخی جوامع نیز با وجود تلاش گسترده و طولانی مدت رهبران فاسد برای انحراف جامعه، مردم کمتر تحت تأثیر القانات آنها قرار گرفته اند و باورهای اصیل خود را حفظ کردند.

۴. اگر در گذشته که همه امکانات نظامی، اقتصادی، فرهنگی و اطلاع رسانی در اختیار دولت ها بوده، نقش حاکمان در تعیین مسیر فرهنگی جامعه پررنگ بوده است، امروزه با حضور شرکت های تجاری که گردش مالی شان گسترده تر از برخی دولت هاست و گسترش ابزار اطلاع رسانی که مرزها را درنوردیده، امکان تأثیرگذاری مثبت و منفی حاکمان در حرکت فرهنگی مردم بسیار کم شده است.



منابع

قرآن کریم.

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، ۱۴۰۴ق، شرح نهج البلاغه، تحقیق/ تصحیح: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
۲. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، ۱۴۰۵ق، عوالمی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، تحقیق/ تصحیح: مجتبی عراقی، قم، دار سید الشهداء للنشر.
۳. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، ۱۳۹۷ق، الغیبة للنعمانی، تحقیق/ تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۶ش، الأمالی (للصدوق)، ج ۶، تهران، کتابچی.
۵. _____، ۱۳۶۲ش، الخصال، تحقیق/ تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
۶. _____، ۱۴۰۶ق، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ج ۲، قم، دار الشریف الرضی للنشر.
۷. _____، ۱۳۹۵ق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، تحقیق/ تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه.
۸. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۶۳/۱۴۰۴ق، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ج ۲، تحقیق/ تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
۹. ابن غضائری، احمد بن حسین، ۱۳۸۰ش، الرجال، تحقیق: محمدرضا حسینی جلالی، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر.
۱۰. افتخاری، احمدعلی، ۱۳۹۳ش، بررسی آیات نقل قول قرآن کریم با رویکرد تربیتی، تهران، انتشارات کتابخانه و مدرسه چهل ستون مسجد جامع تهران.
۱۱. اقبال آشتیانی، عباس، ۱۳۹۲ش، تاریخ مغول، تهران، امیرکبیر.
۱۲. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، ۱۴۱۵ق، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق/ تصحیح: بنیاد بعثت، واحد تحقیقات اسلامی، قم، قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة.
۱۳. بروجردی، آقاحسین، ۱۳۸۶ش، جامع احادیث الشیعه (للبروجردی)، تحقیق/ تصحیح: جمعی از محققان، تهران، انتشارات فرهنگ سبز.
۱۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۲، تحقیق/ تصحیح: سید مهدی رجائی، قم، دار الكتاب الإسلامي.
۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، تحقیق/ تصحیح: مؤسسة آل البيت ﷺ، قم، مؤسسة آل البيت ﷺ.
۱۶. حسینی شیرازی، سید محمد، ۲۰۰۲م، اذا قام الاسلام فی العراق، بیروت، مؤسسة المجتبی للتحقیق والنشر.
۱۷. حسینی عابد، سید محمد، بی تا، من فقه الزهراء ﷺ، الكربلا، مؤسسة الرسول الاکرم ﷺ.

۱۸. حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۰۲ق، رجال العلامة الحلی، تصحیح: محمدصادق بحر العلوم، قم، الشریف الرضی.
۱۹. حقی بروسوی، اسماعیل بن مصطفی، ۱۱۳۷ق، تفسیر روح البیان، بیروت، دار الفکر.
۲۰. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷ش، لغت نامه، ج ۲، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران، مؤسسه لغت نامه دهخدا.
۲۱. زارع خورمیزی، محمدرضا، ۱۳۹۱ش، شیعه در قرن چهارم هجری (عرصه ها و علل رشد)، قم، آشیانه مهر.
۲۲. شاکرین، حمیدرضا، ۱۳۸۹ش، حکومت دینی، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، دفتر نشر معارف.
۲۳. شریف الرضی، محمد بن حسین، ۱۴۱۴ق، نهج البلاغه، تحقیق/ تصحیح: صبحی صالح، قم، هجرت.
۲۴. شهرستانی، علی، قیس عطار، ۱۴۲۶ق، وضوء عبد الله بن عباس و دور السياسة فی اختلاف النقل عنه، تهران، نشر مشعر.
۲۵. الصدیقی الهندی الفتّنی، طاهر بن علی الصدیقی، ۱۳۴۳ق، تذکرة الموضوعات، مصر، ادارة الطباعة المنیریة.
۲۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۸۸ش، شیعه در اسلام، ج ۵، قم، بوستان کتاب.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۵۹ش، ترجمه مجمع البیان، ترجمه: حسین نوری همدانی، احمد بهشتی، هاشم رسولی، ضیاءالدین نجفی، علی صحت، علی کاظمی، ابراهیم میرباقری، محمد رازی، تصحیح/ تحقیق: محمد مفتاح، سید آقا موسوی کلاتری، هدایت الله مسترحمی، رضا ستوده، تهران، فراهانی.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۲۷ق، رجال الطوسی، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم، جماعة المدرسین فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامی.
۲۹. _____، ۱۴۲۰ق، فهرست کتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول، تحقیق: عبدالعزیز طباطبایی، قم، مکتبة المحقق الطباطبائی.
۳۰. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۱۴ق، الأمالی (للطوسی)، تحقیق/ تصحیح: مؤسسة البعثة، قم، دار الثقافة.
۳۱. عابدی، محمد، ۱۳۸۸ش، نقش حکومت در پیشگیری از جرم (وظایف نظام اسلامی در پیشگیری از جرایم حکومتی)، قم، انتشارات نورالسجاد.
۳۲. عبدی، علی اشرف، ۱۳۸۴ش، همگام با زائران عارف: بیانات مراجع تقلید و استادان حوزه علمیه، تهران، انتشارات زائر.
۳۳. العروسی الحویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، تفسیر نورالثقلین، ج ۴، تحقیق/ تصحیح: سید هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان.
۳۴. العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل، بی تا، فتح الباری شرح صحیح البخاری، تحقیق: محب الدین الخطیب، بیروت، دار المعرفه.



۳۵. غزالی، ابو حامد محمد بن محمد، بی تا، *التبر المسبوك في نصيحة الملوك*، تحقیق: هیشم خلیفه طبعی، بیروت، المكتبة العصرية.
۳۶. فتاحی، حمید، ۱۳۹۰ش، *الگوهای زندگی در مقتل حسینی*، قم، میرفتاح.
۳۷. فقیه حقانی، موسی، موسی نجفی، ۱۳۹۲ش، *تاریخ معاصر ایران*، چ ۴، اصفهان، نشر آما.
۳۸. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، ۱۴۱۵ق، *تفسیر الصافی*، چ ۲، تحقیق/ تصحیح: حسین اعلمی، تهران، مکتبه الصدر.
۳۹. قرائتی، محسن، ۱۳۸۰ش، *اصول عقائد*، چ ۲، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۴۰. _____، ۱۳۹۲ش، *راهکارهای تقویت انگیزه و نشاط*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۴۱. کشی، محمد بن عمر، ۱۴۰۴ق، *إختیار معرفة الرجال*، تصحیح: محمدباقر بن محمد میرداماد، خلاصه‌کننده: محمد بن حسن طوسی، تحقیق: مهدی رجایی، قم، مؤسسه آل‌البتین لإحياء التراث.
۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی (ط- الإسلامية)*، چ ۴، تحقیق/ تصحیح: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الإسلامية.
۴۳. _____، ۱۴۲۹ق، *الکافی (ط- دار الحديث)*، تحقیق/ تصحیح: دار الحديث، قم، دار الحديث.
۴۴. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، ۱۳۸۲ق، *شرح الکافی- الأصول و الروضة (للمولى صالح المازندرانی)*، تحقیق/ تصحیح: ابوالحسن شعرانی، تهران، المكتبة الإسلامية.
۴۵. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار* (ط- بیروت)، چ ۲، تحقیق/ تصحیح: جمعی از محققان، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۴۶. مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی، ۱۴۰۶ق، *روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط- القديمة)*، چ ۲، تحقیق/ تصحیح: حسین موسوی کرمانی و علی‌پناه اشتهاردی، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
۴۷. _____، ۱۴۱۴ق، *لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه*، چ ۲، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۴۸. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ق، *الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد*، تحقیق/ تصحیح: مؤسسه آل‌البتین، قم، کنگره شیخ مفید.
۴۹. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۶ش، *پیام امام علی ابن ابی طالب*، تهران، دار الکتب الإسلامية.
۵۰. نجاشی، احمد بن علی، ۱۳۶۵ش، *رجال النجاشی*، تحقیق: موسی شبیری زنجانی، قم، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۵۱. نوری، حسین بن محمدتقی، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، تحقیق/ تصحیح: مؤسسه آل‌البتین، قم، مؤسسه آل‌البتین.
۵۲. ورام بن أبی فراس، مسعود بن عیسی، ۱۳۶۹ش، *مجموعه وژام، آداب و اخلاق در اسلام/ ترجمه تنبیه الخواطر*، مترجم: محمدرضا عطایی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.